

## عنوان مقاله:

تحلیل حرکت دیالکتیکی در غزلیات شمس

## محل انتشار:

سومین همایش متن پژوهی ادبی (نگاهی تازه به آثار مولانا) (سال: 1396)

تعداد صفحات اصل مقاله: 11

## نویسنده:

ندا رشیدی مهر - کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

## خلاصه مقاله:

برای آشنایی با جهان بینی خاص یک فیلسوف یا عارف یا عالم موضوعات مختلفی را میتوان مطرح کرد که نحوه ی درک و دریافت آن ها را پیرامون هستی شناسی نشان میدهد. ژرژ ویلهلم هگل ، فیلسوف آلمانی برای رسیدن به حقیقت روش دیالکتیک را بنانهاد که با وجود نواقص و نقدهایی که بدان وارد است، می توان آن را یکی از راه هایتشکیل می دهد. هگل وجود تضاد و تناقض را شرط تکامل فکر و طبیعت دانسته و معتقد است پیوسته ضدی از ضد دیگر تولید می شود. این نوع خاص جهان بینی را دراندیشه ی مولوی ، عارفی که قرن ها پیش از هگل می زیسته می توان دریافت کرد. بنیاد اندیشه ی مولوی ، پویایی هستی، تضاد درونی کاینات ، تکامل و به وحدت رسیدناست. از دیدگاه مولوی جهان نشات گرفته از خداوند است . بر اساس این بینش مولوی ، در این مقاله می توان نتیجه گرفت که پدیده ها و تعینات به دلیل تضاد درونی شانمی توانند هستی مستقلی داشته باشند و مدام در حال نفی و اثبات هستند ، بنابراین آنها جزیی از یک کل برتر هستند که طی گذار از مراحل چند ، به وحدت غایی میرسند. به عبارتی دیگر ، هستی و تعینات آن طی حرکت نزولی و صعودی که دریکدیگر تنیده شده اند به نقطه ی عزیمت خویش برمی گردند.

## کلمات کلیدی:

دیالکتیک ، تضاد و تناقض ، غزلیات شمس

## لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/639688>

